



# دعوت کودکان انقلاب به همزیستی و اعتماد به دشمن ذاتی



زینب ابوذری

نگاهی کوتاه به کاشت‌های ذهنی انیمیشن‌های نظام‌سلطه

مشترک تمامی این انیمیشن‌ها فقدان وجود خداوند است. کافی است نگاهی به چند انیمیشن اخیر اکران شده در سینماهای جهان بپردازیم که به سرعت دوبله و در بازارهای ایران نیز پخش شده‌اند. انیمیشن‌هایی همچون «درون و بیرون»، «زوتوپیا و عصر یخبندان». عصر یخبندان ۵ آخرین فیلم از سری انیمیشن‌های عصر یخبندان ساخت ۲۰۱۶ است. در این انیمیشن که بدون شک ضعیف‌ترین فیلم این سری نیز هست، به مبدأ جهان اشاره می‌کند و آن را حاصل «بیگ‌بنگ نشان می‌دهد که آن هم توسط حماقت اسکروت، سنجاب معروف این انیمیشن‌ها، رخ داده است. این اشاره اگرچه طنزآمیز است، اما بر پایه اعتقادی مدرنیته و بر مبنای داروینیسیم ترسیم شده است. آغاز جهان نه بر اساس خلق یک خالق بلکه بر اثر یک انفجار بزرگ رخ می‌دهد. و این مسئله سرآغاز خط زدن وجود یک آفریننده در ذهن کودک است. همچنین در انیمیشن «درون و بیرون»، که به نحوه شکل‌گیری تصمیمات زندگی یک دختر بچه و احساسات او می‌پردازد، فقدان خداوند و خالق هستی بیش از پیش نمایان است. ذهن این کودک هیچ اتصال به خداوند ندارد و به کلی خالی از فطرت می‌باشد، گویی درون ذهن انسان تنها چند عملیات مکانیکی در جریان است و احساسات همچون شادی، غم، عصبانیت و... کنترل انسان را در دست دارند.

در بسیاری از دیگر انیمیشن‌ها به وضوح اعتقاد به وجود خداوند و پیامبران به تمسخر گرفته می‌شود. در انیمیشن موفق و پر فروش «کروودز»، شاهد تاریخچه زندگی انسان ماقبل تاریخ هستیم، خانواده‌ای غارنشین که به نظر می‌رسد نسل تکامل یافته میمون‌ها هستند و به سوی سرزمین موعود حرکت می‌کنند؛ و در این راه برای رسیدن به سرزمین امن ناچارند از سنت‌ها عبور کرده و به باورهای زندگی مدرن دست یابند. در این انیمیشن، سنت مانند غار تاریکی است و برای برون رفت از ناامنی و تاریکی از آن چاره‌ای جز دور ریختن اعتقادات گذشته ندارند. آن‌ها در این مسیر با شخص راهنمایی آشنا می‌شوند که به جای پیام از خداوند برای آن‌ها حامل دانش است و این نشان دهنده پیامبر عصر جدید است. در این انیمیشن ارجاعات بسیاری به معجزات پیامبرانی همچون موسی (علیه السلام) و نوح (علیه السلام) وجود دارد. البته تمامی آن‌ها نشان دهنده دانشی است که انسان خود به تنهایی قادر به انجام آن‌ها بوده است. در بیشتر این انیمیشن‌ها

اکثر متفکران عرصه رسانه و سینما معتقدند، تلویزیون و سینما به دلیل دارا بودن ابعاد پیچیده چیزی بیش از سرگرمی هستند، چرا که اغلب مخاطبان تلویزیون و سینما در موقعیت انفعالی از آن قرار دارند. یعنی بیش از هر زمان دیگری از واکنش‌های روزانه قدرت و واکنش کم‌تری در برابر برنامه‌های پخش شده از تلویزیون دارند.

بدیهی است که این تاثیرپذیری در کودکان و نوجوانان، که بالطبع سبک زندگی ناموزون این روزها زمان بیشتری را پای جعبه جادو می‌گذرانند، بیشتر است، و این مدخل مهمی برای عبور و انتقال مفاهیم متعددی به کودکان شده است؛ مفاهیمی که گاه و بیشتر از آن در تضاد جدی با فرهنگ، تاریخ، مذهب و اعتقادات مخاطب هدف هستند.

اصرار هر روزه کمپانی‌های فیلم‌سازی و انیمیشن‌سازی هالیوود و جهان بر ساخت بهتر و دقیق‌تر انیمیشن‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کلان آن‌ها بر این صنعت، خود نشان دهنده همین قدرت بی‌حد و اندازه این تولیدات بر ذهن مخاطبان است.

تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، گفتمان مدرنیته، گفتمان حاکم بر جهان، در تلاش جدی بر تحمیل خود بر جامعه مذهبی ایران بود. از زمان مشروطه به بعد سعی روشنفکران غرب زده و مستشرقان نیز بر همین بوده است. وقتی سخن از گفتمان مدرنیته به میان می‌آید، نظر به مبانی معرفتی و فلسفی آن که اولین و جدی‌ترین آن، سکولاریسم و بعد از آن اومانیسیم است با ظهور انقلاب اسلامی گفتمان جدیدی در مقابل مدرنیته قد علم کرد. و به مقابله با مفاهیم و پایه‌های مدرنیته پرداخت که به گفته بسیاری از متفکران، انقلابی فرامردن بود، چراکه مهم‌ترین شاخصه این گفتمان ریشه مذهبی و اعتقاد به حاکمیت الله بوده و اساساً حرکتی در جهت اجرای احکام الهی و ایجاد جامعه اسلامی بوده است. که این دقیقاً همان نقطه افتراق از غرب بوده است.

از طرفی اعتقاد به ظهور حجت خداوند و عدل گستر یکی دیگر از مهم‌ترین شاخص‌های انقلاب و استکبارستیزی و حفظ استقلال نیز جزء آرمان‌های خدشه ناپذیر انقلاب ایران بوده است.

امروزه انیمیشن‌های ساخته شده در استودیو فیلم‌سازی غربی، تماماً بر پایه ی اصول تفکر مدرنیته است که سعی بر منطبق کردن اندیشه کودکان بر فرهنگ واحد متشکل از اصول زندگی مدرن دارند. نقطه



# THE CROODS

مسالمت‌آمیز حیوانات شکارچی و شکار در کنار یکدیگر است. در واقع روباه و خرگوش که در شرایط عادی و در جهان طبیعی باید نقش شکارچی و طعمه را بازی کنند، در این انیمیشن تبدیل به بهترین دوست‌های یکدیگر می‌شوند. اما این مسئله ذهن را به کجا هدایت می‌کند؟ اعتماد به دشمن ذاتی؟ ایجاد دوستی بین دو دشمن دیرینه؟ بله، در واقع نشان می‌دهد که هیچ دشمنی ذاتی وجود ندارد و گاهی بدترین دشمن شما می‌تواند بهترین دوست شما باشد. نکته جالب دیگر این انیمیشن آن جایی است که شخصیت منفی و پلید آن چند گوسفند هستند. چند گوسفند به ظاهر اهلی و آرام در پی حکومت بر شهر و از بین بردن شکارچی‌ها و به قدرت مطلق رساندن اهلی‌ها هستند و خرگوش کوچک ماجرا نقشه آن‌ها را نقش بر آب می‌کند. شاید سازندگان قصد گفتن این نکته را داشته‌اند، کسی که نباید به او اعتماد کنید هم نوعتان است نه دشمن خونی‌تان!! چنین مفاهیمی با چنان ظرافت و جذابیتی در فیلم گنجانده شده‌اند، که مخاطب نود دقیقه کاملاً مفرح را هنگام تماشای آن سپری می‌کند و هرگز متوجه نمی‌شود که ذهن او از کی دیگر دشمن را سیاه سپاه ندیده است. بلکه همواره به آن به مثابه یک موقعیت برای تبدیل دشمنی به دوستی نگاه می‌کند و چه بسا حتی از دوستان و خانواده‌اش نیز به او نزدیک‌تر شود. به نظر می‌رسد از کنار چنین انیمیشن‌هایی که لحظات کودکان ما را تشکیل می‌دهد نباید به سادگی عبور کرد، چرا که آن‌ها به سادگی باورها و اعتقادات کودکان را دچار خدشه می‌کنند. کودکی که در جامعه انقلابی ایران رشد می‌کند، تحت تاثیر برنامه‌های تلویزیونی و سینمایی کم‌کم از اصول انقلاب همچون باور به حاکمیت الله دور می‌شود و با آرمان‌های آن همچون استکبارستیزی بیگانه می‌شود و در نهایت عضوی از جامعه غربی می‌گردد، چرا که به گفته «هوسرل» جامعه‌شناس سرشناس غربی، هر کجا فرهنگ اروپایی (یعنی همان روح غرب، روح مدرنیته) پای بگذارد، او به جغرافیای غرب تعلق دارد.

نفی خدا و دین، برای دفاع از انسان و محوریت او صورت می‌گیرد. عمده پیام کارتون‌ها به کودکان این است که مهم‌ترین سرمایه، شما هستید و تنها خودتان با نیروی عقل و دانش می‌توانید از پس مشکلات بر بیایید. تأکید بر اومانیسم و نفی هرگونه خداباوری یکی از اصلی‌ترین پروتکل‌های انیمیشن‌سازی است که موجب هدایت همه جانبه اندیشه کودکان به سمت خود محوری می‌شود.

بازی با اندیشه منجی محوری نیز هرگز از نظر سازندگان کارتون‌ها دور نبوده است. اعتقاد به منجی به شکل معصوم محوری که در اندیشه شیعه وجود دارد، همواره به یک موجود ضعیف یا مشکل‌دار تقلیل می‌یابد. او قطعاً یک شخص عادی است و اساساً نیازی به کمک از ماورا الطبیعه ندارد، بلکه فقط باید به خودش متکی باشد تا بتواند هم خود و هم جامعه را از خطر دشمن برهاند. چنین الگویی به وضوح در سری انیمیشن‌های «پاندای کنگ‌فوکار» دیده می‌شود. یک پاندای تبت که در نهایت تبدیل به منجی و نجات دهنده می‌شود.

اکثر انیمیشن‌های والد دیزنی یک فرمول مشابه دارند. تقریباً همگی آن‌ها داستان روی پای خود ایستادن شخصیتی را روایت می‌کنند که می‌خواهد خود را به دیگران ثابت کند و یا دنیای بهتر بسازد و اغلب هم هر دو هدف با هم دنبال می‌شود. این انیمیشن‌ها از دیروز تا امروز با همین فرمول‌ها هم به کودکان که مخاطب اصلی این فیلم‌ها هستند درس‌های زندگی داده‌اند، و دقیقاً بر پایه‌های مطابق اندیشه مدرنیته. انیمیشن «زوتوپیا» نیز دقیقاً بر پایه همین فرمول ساخته شده است و همان شعار مخرب همیشگی را می‌دهد که شما می‌توانید هر چیزی که می‌خواهید باشید، هر چیزی. مهم‌ترین آسیب این نوع تفکر لجام گسیختگی روحی را در پی دارد که هیچ چیز حتی اخلاق ممکن نیست آن را مهار کند. طبق این اندیشه، کودک هیچ بازدارنده‌ای را در خود نمی‌بیند که او را به سمت و سوی مسیر درست هدایت کند بلکه فقط باید ببیند قلبش به او چه می‌گوید!!

«زوتوپیا» جامعه‌های مدرن را روایت می‌کند که در آن همه حیوانات اعم از وحشی و اهلی در کنار یکدیگر یک جامعه آرمانی را تشکیل داده‌اند و شخصیت اصلی آن خرگوش کوچکی است که همراه یک روباه، در پی حل یک معمای پلیسی وارد ماجراهای بسیاری می‌شود. این انیمیشن یکی از جدیدترین ساخته‌های والد دیزنی است که در سال جاری به فروش فوق العاده‌ای دست یافت و یکی از بخت‌های اسکار نیز به حساب می‌رود. آنچه در این انیمیشن قابل توجه است همزیستی به شدت

در انیمیشن «درون و برون» که به نحوه شکل‌گیری تصمیمات زندگی یک دختر بچه و احساسات او می‌پردازد، فقدان خداوند و خالق هستی بیش از پیش نمایان است. ذهن این کودک هیچ اتصالی به خداوند ندارد و به کلی خالی از فطرت می‌باشد. گویی درون ذهن انسان تنها چند عملیات مکانیکی در جریان است و احساسات همچون شادی، غم، عصبانیت و... کنترل انسان را در دست دارند.

